

مقاله نهم ، منوچهر جمالی

**گیتی خرد ، خردی که « جهان رامیاراید»
خردی که جامعه را « سامان میدهد»
خردی که جامعه و حکومت را اداره میکند**

**چگونه « مینوی خرد = آسن خرد » ،
گیتی خرد میشود ؟**

- ۱- بهمن - ۲- ماه ۳- گوشورون
- ۱- آسن خرد یا ارکمن (بهمن = مینوی ارکه یا خره)
- خرد بینا = ماه = چشم آسمان
- ۳- خرد بینا و کاربند (گیتی خرد)

اصل اصل کیهان ، یا هرچیزی ، « مینوی مینو » یا « ارکمن = بهمن = مینوی ارکه » نامیده میشود . نخستین پیدایش بهمن ، یا اصل همه اصلها ، ارکه = ارشه = ارغه = ارخه ، یا خره است ، و همیشه پیدایش نخستین (نخستین تابش + نخستین رویش) همان اصالت « بهمن یا مینوی مینو ، یا مینوی ارکه را دارد .

ارکه = ارغه = ارخه = ارجه ، نخستین تخم و سرشک کیهانیست ، که از آن ، جهان ، پیدایش می یابد . هنوز نیز در برهان قاطع ، ارغ ، به معنای بادام و پسته و فندق و گردکان و امثال آنست که زشت ساخته شده ، ولی همان « تخم » میباشد ، و ارغا و ارکیا ، جوی آبست پس ارغ = ارکه ، هم تخم و هم سرشک آبست . جهان از آمیختگی نخستین بزر و نخستین سرشک ، پیدایش می یابد . آمیختگی همین تخم و قطره آب باهم ، نماد عشق نخستین و همپرسی نخستین نیز هستند ، چنانکه واژه های ارغک و ارغژ ، به معنای « عشق پیچان و پیچه » است که نماد عشق است . به

همین علت واژه « ارغوان »، درخت آغاز بهاریست که بغایت سرخ و رنگین است. به همین علت در کردی « ئه ر خه وان سور » به اول بهار میگویند. سور و جشن سرخ آغاز بهار، بیان آنست که نخستین تراوش و پیدایش « ارکه = خره » هست. همیشه انسان باید به این « اصل اصلها » برگردد، یا مراجعه کند. اصل، مرجع است، تجربه اصالت، مرجعیت دارد، نه تخصص. تخصص در دین، به هیچ روی، ایجاد مرجعیت نمیکند، بلکه تجربه اصیل دینی، ایجاد مرجعیت میکند، که هیچ آخوندی و کشیشی و هاخامی و موبدی ندارد. همچنین تجربه اصیل اندیشه نوین، فلسفه نوین، ایجاد مرجعیت میکند، نه رونوشت برداری و یا تقلید از آن، و یا تخصص در آن. از این رو در کردی « ئه ر خه » به معنای « پشتیبان »، و « ئه ر خه یان » به معنای مطمئن است، چون ارخه، همان تجربه اصل است.

« یقین »، از تجربه « اصل اصل خود = ارخه = بهمن = آسن خرد » ایجاد میگردد. و میدانیم که به گل ارغوان، « اکوان » هم گفته میشود (برهان قاطع). از همین برابری، متوجه میگردیم که « اکوان »، دیو زشتی نبوده است که در شاهنامه از آن یاد شده است. بلکه اکوان و اکومن، نام خود همین بهمن بوده اند، چون بهمن، با نخستین پیدایش و زایش و رویش از هر چیزی کار دارد. و این اکوان است که « ارخه » است. چنانکه زردشت در حال زاده شدنست که هم بهمن و هم اکومن آنجا هستند. نخستین تابش و رویش از يك چیز، برابر با گوهر آن چیز، شمرده میشد. اینست که « سپیده دم »، بن روز و روشنی است. ارکه و ارکمن (= مینوی ارکه) باهم این همانی دارند. نخستین تابش، هنوز تازگی گوهر اصل را دارد، و بن « زنجبره پیدایشهای بعدیست ». این اصطلاح « ارکه = خره » که مبنای جهان (بنیشت یا بنیشتک) شمرده میشد، این همانی با هومن یا بهمن داشت که نام دیگرش ارشمن یا ارکمن (مینوی ارکه) بوده است. این واژه ارکه = خره که از یکسو از آن، « خرد = خره تاو » ساخته شده است، از سوی دیگر از آن، مفهوم حکومت و نظام

اجتماعی از آن ساخته شده است . رد پای آن در یونانی بخوبی باقیمانده است که در غرب هنوز آنرا بکار میبرند مانند انارشی (انارکی) یا مونارشی (مونارکی) یا هیرارشی (هیرارکی = سلسله مراتب) . در فارسی هم « ارك » ، مقر حکومتی ، یا قلعه ایست که مسکن شاه است ، و ارك که به « قلعه درون قلعه » گفته میشد ، نماد ویژگی گوهری بهمن است که مینوی مینو است ، پناهگاه در پناهگاه است . اصطلاحات « ارك حکومتی » و « ارك دولتی » رد پای همین اصطلاحست .

البته این برابری « خره با ارکه » که همگوه بودن حکومت با خردمندیست ، از یاد رفته است . برابری خره با ارکه ، نشان میداده است که حکومت و نظام جامعه باید از خردی بترواد ، که از بن کیهان و زندگی سرچشمه میگیرد . « ارکان » ، در اصل ، واژه ای فارسی بوده است ، به معنای « ارکه ها » که به معنای « مبانی و پایه ها » بوده است ، ولی پنداشته اند که این واژه « عربیست ، و آنگاه ، از ارکان ، ریشه ای در عربی بنام « رکن » ساخته اند ، و ریشه « ارکه = خره » را فراموش ساخته اند . بسیاری از ریشه ها در عربی ، همینسان ، جعل شده اند . اسلام های راستین نیز ، همین گونه جعل میباشند . پس از برخورد با يك اندیشه نوین انسانی ، ریشه آنرا در قرآن کشف میکنند و به عبارت دیگر ، ریشه اسلامی آنرا جعل میکنند . ولی رد پای واژه « ارکان = جمع ارکه ها » ، در کار برد واژه « ارکان » در ادبیات ، باقی مانده است . چنانچه مسعود سعد گوید

اگر « جهان خرد » خوانیم رواست که من

هم آخشیجم و هر مرکزم هم ارکانم

و به باد و خاك و آتش و آب ، چهار ارکان میگویند . به همین علت بوده است که اهورامزدا یا یزدان یا الله ، باید ، جانشین « ارکه » شود ، تا خردی که در هرانسانی ، مبنای حکومت و قانونست ، از اصالت بیفتد . در الهیات زرتشتی ، نفی « ارکه یاخره » مطرح بود ، و در اسلام ، نفی ارکان . سنائی گوید :

یززدان بین نه از ارکان که کوته دیدگی باشد

که خطی کز « خرد » خیزد تو آنرا از بنان بینی
 ارکه ، همان تخم و سرشك نخستین ، یا مینوی نهفته در این «
 آمیختگی نخستین تخم و نخستین سرشك » بوده است که جهان از
 آن پیدایش یافته است . درك جهان از « ارکه = خره = بنیشت » ،
 بایستی طرد و فراموش ساخته شود ، تا اهورامزدا و سپس الله ،
 جای آنرا بگیرد . اهورامزدا یا الله ، جانشین « ارکه » گردد . به
 همین علت الله ، روی « عرش که همین ارکه است » ، جلوس
 اجلال میکند . ولی ما برای درك فرهنگ اصیل ایران ، باید از سر
 ، این مفهوم « ارکه = خره » را بسیج و زنده سازیم .
 برای درك مفهوم خرد در فرهنگ ایران ، باید نکته ای را که در
 ماه نیایش (اساطیر ، عقیقی) باقیمانده است ، دقیقاً بررسی کرد و
 گسترده . اینکه اهورامزدا ، بهمن را آفریده ، یا اینکه بهمن از
 اهورامزدا ، پیدایش یافته است ، و يك روایت زرتشتی است باید
 کنار گذارده شود ، تا بهمن که اصل اصلهاست ، جای نخستین
 خود را احراز کند .

اصل همه جانها و زندگی (گوسپند تخمه) ، بهمن است ، و از
 بهمن ، ماه ، پیدایش می یابد ، و سپس از ماه ، گوشورون پیدایش
 می یابد . به عبارتی دیگر ، « خره یا ارکه » که بهمنست ، می
 تابد و میزاید و میگسترده و نخست ، ماه میشود (که سه تای
 یکناست) که نام دیگرش در هزوارش ، « بینا » است . خره ، در
 تابیدن ، خره تاو = خرد میشود . خرد ، خره است که می تابد .
 خرد ، تابش و زایش و پیدایش « خره » است . خره ، در ماه ،
 نخستین بار ، می تابد = و خره تاو = خرد میشود . پس ماه ، خرد
 نخستین است ، و سپس خره یا بهمن ، می تابد و گوشورون = زمین
 (مجموعه سه خوشه زندگان گیاه + جانور + مردم) میگردد . پس
 زمین یا گیتی ، پیدایش همان خره است که پیش از آن ، ماه بوده
 است . به عبارت چشمگیرتر ، بهمن که « به خرد » باشد ، در
 آغاز پیدایش ماه = چشم آسمان ، و سپس ، « گیتی » میشود . این
 بهمن یا « خرد به = ارکه ، یا = خره » که نا پیدا بود ، در تابیدن
 ، چشم آسمان = خره تاو = ماه = خردی میشود ، که فقط دیدنی و

بیننده است ، و سپس همین خرد به ، تحول به « گیتی » می یابد ، که هم دیدنیست و هم بدست آمدنی یا گرفتگی (هم بیننده است و هم کارآزمای و کارگزار) . « گیتی یا زمین » ، خریدیست که به خود ، شکل دیدنی و محسوس گرفته است .

نخستین شکل خرد ، چشم کیهان ، ماه است . بهمن ، در گیتی ، آخرین پیکر خود را می یابد ، که « گیتی خرد » یا بقول فردوسی « خرد کار بند » باشد . در واقع ، گیتی یا زمین ، گسترش و اعتلاء خرد بهمنی است . خره یا ارکه ، میگذرد و افشاندن میشود و گیتی ، پیدایش می یابد . شاید بتوان این معنا را چنین عبارت بندی کرد که از تخم خرد ، گیتی میروید . و طبعاً سامان یابی (نظم و آرایش و شهر و آرامش و اندازه) ، در این تخم خرد = ارکه = خره ، نهفته است .

ماه (= اصل بینش کیهانی) و گیتی (و انسان) ، خردی هستند که از ارکه = خره ، تابیده و تراویده و گسترده میشوند . گیتی و ماه ، مستقیماً تابش « خره » ، یا اصل اصل کیهانند .